

جایگاه موازنه در بدیع و بررسی آن در دیوان انوری

مه‌ری گلشنی راد*

چکیده

این مقاله به بررسی موازنه و انواع آن در دیوان انوری می‌پردازد. موازنه یکی از صنایع لفظی در علم بدیع است که باعث ایجاد موسیقی بیشتر در شعر و در نتیجه جذابیت و گیرایی آن می‌شود. موازنه از تقابل سجع‌های متوازن و گاه متوازی شکل می‌گیرد. در این پژوهش ما انواع دیگری از موازنه را در دیوان انوری مشاهده می‌کنیم که در کمتر کتاب بدیعی به آن پرداخته شده است؛ و آن وجود موازنه در دو بیت متوالی است، به این صورت که مصرع اول بیت نخست با مصرع اول بیت دوم و مصرع دوم بیت اول نیز با مصرع دوم بیت دوم موازنه دارند. نوع سوم آن نیز به این صورت است که فقط دو مصرع اول در دو بیت متوالی با یکدیگر موازن باشند یا دو مصرع دوم. ما در این پژوهش با آوردن شواهدی برای هر کدام از این انواع به تبیین آنها پرداخته‌ایم. نتایج به دست آمده حاکی از این است که این صنعت ادبی و انواع آن در دیوان انوری از پر بسامدترین آرایه‌هاست، و از آنجا که انوری شاعری مدح‌گوی است از این شگرد برای تأثیر بیشتر در مخاطب خود سود جسته است.

کلیدواژه: انوری، بدیع، موازنه یک بیتی، موازنه دو بیتی

مقدمه

اوحدالدین علی بن محمد انوری ابیوردی (م. ۵۸۵ هـ) شاعر بزرگ و مشهور قرن ششم هجری است که در ابیورد یکی از شهرهای دشت خاوران دیده به جهان گشود. انوری از قصیده‌سرایان بزرگ و نامی است به گونه‌ای که او را یکی از سه پیامبر شعر فارسی دانسته‌اند:

«در شعر سه تن پیامبرانند هر چند که لانی بعدی»

* کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه سمنان Golshani117@yahoo.com

تاریخ وصول: ۹۲/۴/۲۴ - پذیرش نهایی: ۹۳/۲/۱۵



اوصاف و قصیده و غزل را فردوسی و انوری و سعدی»
(جامی، به نقل از مفلس کیمیا فروش / ۵)
انوری یکی از شاعران صاحب سبک است و نه تنها در قصیده سرایی بلکه در غزل و قطعه نیز از سرآمدان و شاعران تواناست؛ تا جایی که سعدی شیرازی در غزل دنباله‌رو اوست.

انوری در دوره‌ای می‌زیست که بازار مدح و مداحی رونق فراوان داشت؛ او با این که دانشمند و حکیم روزگار خود بوده و در بسیاری از علوم زمان مهارت فراوان داشته، به دلیل اوضاع سخت معیشتی و بی‌رونقی بازار علم و دانش به شاعری روی آورده است؛ به همین علت، مضمون بسیاری از اشعارش مدح و ستایش امیران و وزیران و درباریان است. در روزگار انوری به دلیل اوج‌گیری قصاید ستایش‌آمیز و خوش آمد ممدوحان، اغلب شاعران به آرایه‌هایی دست می‌یازند که بتواند مبالغه را بیش از حد تصور نشان دهد. «بنابراین باید این مبالغه‌گویی‌ها را از نتایج سیر تکاملی ادبیات درباری دانست و تابعی از متغیر سلیقه‌های شعرا و مخاطبان شعر» (مفلس کیمیا فروش / ۸۴).

انوری در اشعار ستایشی خود برای آرایش سخن از موازنه بیش از هر صنعت دیگری یاری گرفته است. او اغراق‌های خود را در لباس موازنه بیان می‌کند تا علاوه بر افزونی موسیقی در ابیاتش، گیرایی و تأثیر آنها را چند برابر کند. نه تنها در بیت‌های اغراق‌آمیز بلکه در سایر ابیاتش نیز از موازنه استفاده کرده است. «موازنه خاصه در شکل ساده و طبیعی آن نمودار درک تناسبات و زیبایی‌های لفظی است. در ذات این صنعت تکلفات ساختمانی ترصیع وجود ندارد اما توازن کلمات شعر را سرشار می‌کند از هماهنگی لفظی که هم خیال را بر می‌انگیزد و هم وحدت بیت را تضمین می‌کند. درک کلمات متوازن و برخوردار از موسیقی ذاتی آن کاری هنرمندانه است و نمودار طبعی موسیقی‌شناس و ذوقی زیباپرست» (مجموعه مقالات / ۷۹-۷۸). نظر دکتر فرشیدورد هم در این باره همین است، او در کتاب خود «درباره ادبیات و نقد ادبی» بعد از توضیح درباره آرایه موازنه و ارائه شواهدی در این باره می‌گوید: «موازنه در اشعار خوب فارسی فراوان است ولی ترصیع چنین نیست و من شعر خوبی که مرصع باشد در فارسی ندیده‌ام؛ بنابراین نمی‌توان ترصیع را صنعت شمرد زیرا در شعر تصنع و



تکلف به وجود می‌آورد و آن را از زیور فصاحت و روانی و زیبایی عاری می‌سازد» (درباره ادبیات و نقد ادبی/۱/۱۳۴).

موازنه در لغت به معنای هم وزن کردن، سنجیدن دو چیز و هم وزنی است، و در اصطلاح یکی از صنایع لفظی زیبا در علم بدیع است که از تقابل سجع‌های متوازن و گاه متوازی شکل می‌گیرد، و موسیقی ابیات را افزون می‌کند. موازنه علاوه بر نظم در نثر نیز وجود دارد. در چند کتاب بدیعی آمده که کلمات در صورتی با هم موازنه پیدا می‌کنند که در وزن یکی و در حرف روی متفاوت باشند، اما در بسیاری کتاب‌های بدیعی دیگر شواهدی ارائه شده که این شرط را ندارند.

در «نزد بدیع‌نگاران فارسی در ابتدا میان موازنه و ترصیع تفاوت قابل ملاحظه‌ای نبود... اما به مرور زمان، موازنه عنوانی مستقل یافت و به عنوان صنعتی مجزا مطرح شد» (تکامل ترصیع و موازنه،.../۱۳۴). به عنوان مثال در کتاب مفتاح‌العلوم سکاکی، مبحث ترصیع را ذیل عنوان مبحث قلب مطرح کرده و مثال‌هایی از قرآن ذکر نموده است؛ البته شاهدی نیز ارائه کرده که دارای صنعت موازنه است. (نک: کتاب مفتاح‌العلوم، ص ۱۸۲). «در دو قرن سوم و چهارم، موازنه در شعر شاعران رواج تام دارد؛ اما هنوز از ترصیع خبری نیست. در قرن پنجم ترصیع به شکل آمیخته با موازنه سبب افزایش موسیقی کلام می‌گردد و از قرن ششم به بعد کم‌کم ترصیع کامل شکل می‌گیرد. نزد بدیع‌نگارانی همچون عمر رادویانی، موازنه صنعتی است ناآشنا، به گونه‌ای که وی با عنوان ترصیع و تعریف موازنه، شواهد موازنه و ترصیع را آمیخته ذکر می‌کند؛ اما در قرن‌های ششم و هفتم نزد رشیدالدین وطواط و شمس قیس رازی، این دو صنعت کاملاً به صورت تفکیک شده معرفی می‌شوند» (تکامل ترصیع و موازنه،.../۱۲۹).

در این مقاله سعی بر آن است تا جایگاه موازنه در کتاب‌های بلاغی مورد بررسی قرار گیرد و انواع موازنه معرفی شده و در شعر انوری مورد بررسی قرار گرفته و نمونه‌هایی از آن ارائه شود که در کمتر کتابی از کتاب‌های مربوط به علم بدیع به آن پرداخته شده است. «یکی از اصولی‌ترین، پابرجاترین و کهن‌ترین پایه‌های شعر وزن است، شعر و وزن دو همزادند که همراه با هم از مادر زبان متولد شده‌اند، با هم رشد کرده‌اند و سالها و قرن‌ها با هم زیسته‌اند هنوز همراهند و در آینده، نیز همراه

خواهند بود و در این دوران طولانی شعر بدون وزن شعر خوانده نمی‌شد و وزن بدون شعر لباس هستی نمی‌پوشیده است.

از قدیمی‌ترین تعریف‌هایی که در زبان فارسی برای شعر آورده‌اند این دو تعریف است:

۱. شعر کلامی موزون و مقفاست.

۲. شعر کلامی موزون و مخیل است.

در این دو تعریف و هر تعریف دیگری که برای شعر آورده‌اند، همواره وزن یکی از دو پایه اصلی شعر شمرده شده است «(عروض و قافیه در شعر فارسی / ۳)». علاوه بر وزن، موسیقی هم باعث جذابیت و گیرایی شعر می‌شود و یکی از عوامل بسیار مهم و مؤثر که این موسیقی را افزون می‌کند، موازنه است. موازنه از برابری و هم وزنی کلمات در مقابل یکدیگر بوجود می‌آید. آشنایی ما با موازنه در مطالعه کتب بدیعی تا این اندازه است که دو مصراع یک بیت با یکدیگر موازن باشند؛ که این نوع موازنه پر بسامدترین آرایه در دیوان انوری است. ولی ما با مطالعه در دیوان انوری به نتایجی دست یافتیم که شاید برای علاقه‌مندان به دنیای شعر و ادب و به ویژه علم بدیع، جالب توجه باشد؛ و آن هم موازنه در دو بیت متوالی است، یعنی دو مصرع اول دو بیت متوالی با یکدیگر و دو مصرع دوم با یکدیگر موازن هستند. از این دست نیز مانند نوع اول در دیوان انوری به وفور یافت می‌شود. رشید و طواط نخستین کسی است که از این نوع موازنه سخن می‌گوید و یک نمونه از شعر خود را برای آن شاهد می‌آورد و بعد از او محدود کسانی که درباره این نوع موازنه سخن گفته‌اند همان دو بیت و طواط را آورده‌اند. در حالی که ممکن است کتاب یا کتاب‌های دیگری نیز مانند دیوان انوری از این نوع موازنه داشته باشد، و این شاید نشانه کم توجهی به این کتاب‌هاست. علاوه بر این نوع سومی از موازنه هست که موازنه دو مصراعی است، به این صورت که فقط دو مصرع اول در دو بیت متوالی با یکدیگر موازن باشند یا دو مصرع دوم. و در هیچ کتابی به این مورد اشاره نشده است.



در ابتدا تعریف‌های موازنه را از دیدگاه‌های مختلف از قدیمی‌ترین کتاب‌های مربوط به بدیع تا تازه‌ترین آنها بیان می‌کنیم. بعد از آن به ارائه نمونه‌هایی از دیوان انوری و بررسی آنها می‌پردازیم.

تعریف موازنه در کتابهای بدیع

در کتابهای قدیم کاربرد اصطلاح موازنه نسبت به کتابهای معاصر کمتر بوده است؛ گاه مثال‌هایی از این صنعت در ذیل عنوان‌هایی چون سجع، سجع متوازن، مماثله و گاه همراه با تعریف ترصیع ارائه می‌شده است. اما در کتاب‌های معاصر هر کدام از این اصطلاحات به طور جداگانه‌ای تعریف شده و شواهد مربوط به هر کدام جداگانه آمده است. این صنایع را می‌توان از یک خانواده دانست. در کتاب البدیع ابن معتر (واضع علم بدیع) راجع به موازنه سخنی گفته نشده است. اما بعد از او قدامة بن جعفر در کتاب خود «نقدالشعر» اصطلاح ترصیع را آورده است. ترصیع در لغت به معنی گوهر نشان کردن و جوهر نشانیدن است و در اصطلاح یکی از صنایع لفظی بدیعی است که از تقابل سجع‌های متوازی شکل می‌گیرد. قدامة در کتاب خود شواهد فراوانی از شعر شاعران عرب آورده است؛ البته نمونه‌های ارائه شده در کتاب او با آنچه ما اکنون در مورد تعریف ترصیع و مثال‌های مربوط به آن می‌دانیم کاملاً متفاوت است و این نشان می‌دهد که ترصیع یک سیر تکاملی داشته است. او در تعریف ترصیع می‌گوید: «یکی از صفات وزن است و چنان است که آخر هر جزء شعر سجع یا شبه سجع یا کلماتی که از لحاظ تصریف از یک جنس باشند آورده شود همچنان که در چکامه‌های بسیاری از گویندگان خوش سخن قدیم از بزرگان و جز ایشان و نیز در چکامه‌های متأخران نیکو سخن آمده است. از جمله چکامه‌های قدما که این صنعت در آن آمده است، سخن امروالقیس کندی است:

مَخَشٌ مَجَشٌّ مُقْبِلٌ مُدْبِرٌ مَعًا كَتَيْسٌ ظِبَاءِ الْحَلْبِ الْعَدَوَانِ

که دو کلمه اول بیت مسجع و از نظر صرفی از یک جنس است و دو کلمه بعدی از نظر تصریف با دو کلمه نخست مشابهت دارد. ای بسا سجع در کلمه واژگان نیست بلکه کلمات دو به دو از نظر وزن مسجع هستند، مانند این بیت:



الْصُّ الضُّرُوسِ حَتَّى الضُّلُوعِ تَبَوُّعُ طَلُوبٍ نَشِيطُ أُشِيرِ
و در قصیده‌ای دیگر دو لفظ به دو لفظ به همان حرف به آوردن سجع پرداخته است،
مانند:

وَ أَوْتَادُهُ مَادِّيَةٌ وَ عِمَادُهُ رُدِّيَّتُهُ فِيهَا أَسِنَّةٌ قَعَصَبِ
(نقدالشعر/۱۴۰)

مشاهده می‌شود که در این مثال‌ها، کلمات مسجع ارائه شده، هم سجع متوازی هستند و هم سجع متوازن، مثلاً کلمات «مقبل» و «مدبر» دارای سجع متوازن هستند و می‌توان آن را نوعی موازنه دانست. چون در این کتاب نامی از موازنه برده نشده است.

اصطلاح موازنه در برخی کتاب‌های قدیمی مانند بدیع القرآن ابن ابی الاصبغ الامصری (ص ۱۸۹) برای مقایسه بین دو شاعر به کار برده می‌شده، و کاملاً با آنچه مورد نظر ماست فرق دارد. کتاب الموازنه آمدی هم موضوعش موازنه (مقایسه) بین ابی‌تمام و بحتری است. برای موازنه نام‌های دیگر نیز وجود دارد، مانند مماثله و همسنگی. البته نام مماثله در برخی کتاب‌ها مانند الصناعيتين عسکری هم به چشم می‌خورد که دارای معنای مورد نظر ما نیست. در این کتاب آمده: «المماثلة: أن يربد المتكلم العبارة عن معنى، فيأتي بلفظه تكون موضوعه لمعنى آخر، إلا أنه ينبغي إذا أوردته عن المعنى الذى أراده، كقولهم: «فلان نقى الثوب»، يربدون به أنه لاعيب فيه. و ليس موضوع نقاء الثوب البراء من العيوب، و إنما استعمل فيه تمثيلاً. و قول امرى القيس:

ثيابُ بنى عوف طهارى نقيهُ و أوجههم عند المشاهدُ غرانُ
(الصناعيتين/۳۲۰)

یعنی: «مماثله آن است که متکلم عبارت را از معنایی اراده کند و برای فهماندن آن معنی، لفظی بیاورد که برای معنای دیگر وضع شده است ولی هنگامی که آن معنی را اراده کرده از معنای مورد اراده خبر دهند؛ مانند گفته یکی از اهل ادب «فلان نقى الثوب» با این جمله می‌خواهد بگوید، در او عیبی نیست در حالی که پاکی



جامه، برای برائت از عیوب وضع نشده است و به عنوان مثال استعمال شده است»
(معیارالبلاغه/۴۶۱).

«ابو هلال ادعا می‌کند که شش فن از فنون بدیع را بدان چه متقدمین آورده‌اند افزوده است با این همه می‌توان ردّ پای آن فنون را در آثار گذشتگان یافت. از جمله این فنون یکی تشطیر است که آن را عبارت می‌داند از این که کلمات دو جزء کلام در نثر یا دو مصراع شعر با هم متوازن باشند؛ مانند راس المداراه ترک المماراة؛ و یا این بیت:

فكانها فيه نهار ساطع
و یا این بیت بحتری:

شوقی الیک نقیض منه الادمع
و جوی الیک تضیق الاضلع
ابوهلال خود این نوع را از باب ازدواج می‌داند اما در هر حال نوعی است از سجع در نثر و موازنه یا ترصیع در شعر» (تکامل بلاغت و بدیع .../۲۲۵).

ابن سنان خفاجی نیز در کتابش «سرافصاحه» (ص ۱۸۱) شواهدی آورده که دقیقاً با شواهد نقدالشعر همخوانی دارد و در برخی شواهد شکل تکامل یافته‌تر را نشان می‌دهد. جرجانی در مورد هیچ کدام از صنایع مورد نظر در «اسرار البلاغه» سخنی نگفته است و تنها در مورد سجع در کلام قدما بحث کرده است. (ر.ک: اسرارالبلاغه/۱۳-۱۱). اما ابن منقذ شکل تکامل یافته‌تری در شواهد کتاب خود آورده است. شواهد ارائه شده توسط ابن منقذ نیز در مورد ترصیع است. با دقت در آنها می‌بینیم که در برخی موارد سجع متوازن به کار رفته، که ممکن است صنعت موازنه باشد و در برخی مثال‌ها می‌بینیم هر مصراعی با خودش موازن است. «اعلم أنّ الترصیع هو یكون البیت مسجوعاً، مثلُ قوله سبحانه و تعالی: «ولستم بأخذیه، إلا أن تغمضوا فیه». و مثل قول المتنبی:

فی تاجه قمر، فی ثوبه بشر
فی درعه أسد تدمی أظافره»
(البدیع فی البدیع فی نقدالشعر/۱۷۱)

که لغات «قمر» و «بشر» با هم متوازی و با «أسد» متوازن هستند.



در کتاب ترجمان‌البلاغه که نخستین کتاب بلاغت فارسی است، نامی از صنعت موازنه برده نشده است و رادویانی مثال‌های مربوط به آن را که شکل کامل و امروزی موازنه است، در ذیل سجع متوازن و ترصیع آورده است. (نک: کتاب ترجمان-البلاغه، ص ۱۳۷ و ۱۳۷).

رشید و طواط در حدائق‌السحر در ذیل عنوان سجع متوازن می‌نویسد: «سجع متوازن؛ این به نثر مخصوص نیست بلکه در شعر همین کلمات توان آورد و آن را در شعر موازنه خوانند و این چنان بود که از اول دو قرینه یا آخر یا از اول دو مصراع یا آخر کلماتی آورده شود که هر یک نظیر خویش را به وزن موافق باشند اما به حروف روی مخالف... و باشد که این موازنه در دو بیت افتد مثالش مراست:

آن که مال خزاین گیتی نیست با جود دست او بسیار
وان که کشف سرایر گردون نیست در پیش طبع او دشوار
و از این معنی در شعر خواجه مسعود سعد و شعر من بسیار یافته شود» (حدائق-السحر/۱۵-۱۴). همان طور که مشاهده می‌شود و طواط علاوه بر موازنه تک بیتی نمونه‌ای دو بیتی نیز از شعر خود مثال آورده است. در بین کتاب‌های مطالعه شده حدائق‌السحر نخستین کتابی است که نام موازنه در آن به چشم می‌خورد، و رشید و طواط آن را در ذیل عنوان سجع متوازن توضیح می‌دهد. در واقع او نخستین کسی است که از موازنه دو بیتی نیز سخن گفته است و می‌توان گفت تنها کس، چون معدود کسانی که نامی از موازنه دو بیتی در آثار خود برده‌اند فقط همین دو بیتی رشید و طواط را شاهد آورده‌اند.

در المعجم شمس قیس رازی نیز بدون هیچ تعریف خاصی فقط به چند مثال و از جمله دو بیتی رشید و طواط اشاره شده است. (نک: المعجم/۳۳۶). بعد از این در کتاب «المثل السائر» ابن اثیر (ص ۲۹۳-۲۹۱)؛ کتاب «التبیین، فی علم المعانی و البدیع والبیان» (ص ۴۱۷-۴۱۵) از علامه شرف‌الدین طیبی، در مورد موازنه و شواهد مربوط به آن صحبت شده است. خطیب قزوینی هم از صنعت موازنه در کتاب «الایضاح» (ص ۳۸۸) نام برده است، و همچنین در «تلخیص‌المفتاح» (ص ۲۰۷) دقیقاً همان تعریف و مثال‌ها را ذکر کرده است. این سیر همچنان ادامه داشته و کتاب‌های مختلف تحت عنوان‌های موازنه و مماثله از این صنعت نام برده‌اند.



حسینی در کتاب بدایع الصنایع در تعریف موازنه به نقل قول، سخن رشید و طواط را می‌آورد و می‌گوید: «و این چنان باشد که از اول دو قرینه تا آخر، یا از اول دو مصراع تا آخر، کلماتی آورده شود که هر یک نظیر خویش را به وزن موافق باشد، اما به حرف روی مخالف. ... و باشد که موازنه در دو بیت افتد.

آنکه مال خزاین گیتی نیست با جود دست او بسیار
و آنکه کشف سرایر گردون نیست در پیش طبع او دشوار

و به حسب ظاهر، بر وی اعتراض می‌آید. به جهت آنکه او در موازنه شرط کرده که هر کلمه نظیر خویش را به حروف روی مخالف باشد، و در این دو بیت قافیه‌ها در روی موافقتند. پس در این دو بیت موازنه نباشد. اما می‌تواند بود که مقصود او از آوردن این دو بیت، اشارت باشد به آن که موازنه در ماورای قافیه اعتبار می‌توان کرد» (بدایع-الصنایع/۱۲۵-۱۲۴). در تعریف موازنه گفته شده که می‌تواند ترکیبی از سجع-های متوازن و متوازی باشد پس به این که قافیه‌ها دارای سجع متوازی باشند، ایرادی نمی‌توان گرفت؛ زیرا «قافیه نیز گوشه‌ای از موسیقی شعر است. در کنار موسیقی درونی کلمات، موسیقی قافیه نیز قابل بررسی و تحقیق است و یکی از مهم‌ترین عوامل اهمیت قافیه جنبه موسیقایی آن است. در حقیقت قافیه خود یکی از جلوه‌های وزن است و یا بهتر بگوییم مکمل وزن است زیرا در هر قسمت، مانند نشانه‌ای، پایان یک قسمت و شروع قسمت دیگر را نشان می‌دهد» (موسیقی شعر/۵۲).

این سیر همچنان ادامه یافته و در کتاب‌های مختلف بلاغی و بدیعی این صنعت با نام موازنه و مماثله به کار رفته است. در کتاب‌هایی چون «علوم البلاغه» مراغی (ص ۳۳۹)، علم البدیع از عبدالعزیز عتیق (ص ۲۴۰-۲۳۹)، «جواهر البلاغه» از هاشمی (ص ۴۲۳)، «علوم البلاغه» عباچی (ص ۲۹) که به زبان عربی هستند، تعاریفی کاملاً مشابه از موازنه ارائه شده و مثال‌هایی نیز، هم به نظم و هم به نثر ارائه کرده‌اند. در دوره معاصر صنعت موازنه در همه کتاب‌های بدیعی مورد توجه قرار گرفته و در معدود کتاب‌هایی نام مماثله هم همراه با آن آمده است. البته بیشتر این کتاب‌ها فقط موازنه تک بیتی آورده‌اند و فقط در چند کتاب انگشت شمار مانند «فنون بلاغت و صناعات ادبی» استاد همایی (ص ۴۵-۴)، «زیور سخن» صادقیان (ص ۴۱) و «ابداع-البدایع» گرکانی (ص ۳۲۸) از موازنه دو بیتی سخن رفته است. در این کتاب‌های

معاصر فارسی هم تعریف موازنه و هم شواهد مربوط به آن آمده است: «انوارالبلاغه» مازندرانی (ص ۳۶۳)؛ «معالم‌البلاغه» رجائی (ص ۴۱۴-۴۱۳)؛ «هنجار گفتار» تقوی (ص ۳۰۳)؛ «نگاهی تازه به بدیع» شمیسا (ص ۴۲-۴۱)؛ «عروسان سخن» اسفندیارپور (ص ۷۲-۷۰)؛ «بدیع از دیدگاه زیبایی‌شناسی» وحیدیان کامیار (ص ۵۵-۵۴)؛ «بدیع نو» محبتی (ص ۷۵) و «فنون ادبی» احمدنژاد (ص ۱۱۳). اما در هیچ کدام از کتاب‌های مربوط به بلاغت و بدیع_چه قدیم و چه جدید، چه عربی و چه فارسی_ از موازنه دو مصرعی حرفی زده نمی‌شود و مثالی هم مشاهده نشده است. در اینجا چند تعریف مختصر از موازنه را از کتاب‌های معاصر فارسی برای آشنایی بیشتر یاد آور می‌شویم.

در کتاب همایی آمده است: «نوعی از سجع متوازن است که مخصوص به نثر و اواخر قرینه‌ها نباشد و آن چنان است که در قرینه‌های نظم و نثر، از اول تا آخر، کلماتی بیاورند که هر کدام با قرینه خود در وزن یکی، و در حرف روی مختلف باشند» (فنون بلاغت/۴۵-۴۴). همان طور که قبلاً اشاره شد او نیز دو بیتی رشید و طواط را به عنوان شاهد مثال آورده است.

کزازی نام «همسنگی» را برای موازنه برگزیده و در تعریف آن می‌گوید: «همسنگی یا موازنه که مماثله نیز خوانده شده است، آن است که واژه‌ها در دو پاره بیت دو به دو همسنگ باشند» (بدیع، زیبایی‌شناسی سخن پارسی/۴۴-۴۳).

و بسیاری موارد دیگر که در همه تعاریفی مشابه ارائه شده و هیچ کدام به این مورد که موازنه می‌تواند در دو بیت متوالی باشد اشاره‌ای نکرده‌اند. چند کتاب محدود هم که به آن پرداخته‌اند تنها به همان دو بیت پیشگفته از رشید و طواط استناد کرده‌اند، حال آن که دیوان انوری سرشار از این نوع موازنه است که برای نخستین بار در این مقاله مورد طرح و بررسی قرار می‌گیرد.

بر اساس موارد گفته شده و بررسی موازنه در کتاب‌های مختلف فارسی و عربی و همچنین گفته طبیبیان در کتاب برابری‌های علوم بلاغت می‌بینیم که این صنعت هم در فارسی و هم در عربی وجود دارد.

اینک برای هر یک از انواع آن شواهدی از دیوان انوری ذکر می‌کنیم و نکات توضیحی و تحلیلی خود را در باره آنها می‌نویسیم.



انواع موازنه در دیوان انوری

الف) موازنه تک بیتی^۱

تیغش به فلک باز دهد طالع بد را حکمش به عمل باز برد عامل جان را

(انوری، ۱۳۷۶، ص ۱۰)

زهره در مجلس تو خنیاگر ماه بر درگه تو دربانست

فتنه از امن تو در زنجیرست جور از عدل تو در زندانست

(همان: ص ۸۱)

مضمرا اندر سخنش هر چه قضا را مقدور مدغم اندر قلمش هر چه فلک را اسرار

(همان: ص ۱۵۴)

ز بیم او نچشد شیر شرزه طعم و سن

ز عدل او نبرد شور و فتنه رنج سهر

چو باز او شکرد صید او چه شیر و چه گرگ

چو اسب او گذرد راه او چه بحر و چه بر

(همان: ص ۲۱۰)

ز امن داشته عزم تو پیش خوف سنان

زبان تیغ تو پیوسته در دهان عدو

به احتشام تو بنیاد جود آبادان

کشیده رخت تو خورشید بر نطق حمل

(همان: ص ۲۱۸)

ز دست بخشش او حاکی است اشک سحاب

ز حزم محکم او راوی است سنگ جبال

(همان: ص ۲۸۱)

و گر به بحر برند از سیاست تو مثال

در آن بنفشه بروید به جای خار صلب

و زین پیشیزه بریزد ز پشت ماهی دال

(همان: ص ۲۸۱)



بی طبع دلگشای تو از سنگ زر نخاست بی لفظ جان فزای تو از نی شکر نخاست
(همان: ص ۵۲۶)

درّ و مروارید طوقش اشک اطفال منست لعل و یاقوت ستامش خون ایتم شماس
(همان: ص ۵۲۸)

مسرور عیش او را این عیش عادتی غم
بیمار هجر او را این مرگ صورتی تب

نقشی نگاشت خطش از مشک سوده بر گل
دامن فکند زلفش بر روز روشن از شب

دامیست چین زلفش عقل اندرو معلق
جزعیست چشم شوخش سحر اندرو مرکب

گه مشک می فشاند بر مه ز گرد موکب
گه ماه می نگارد در ره ز نعل مرکب

(همان: ص ۷۷۱)
ایام ز فتنه تو در گوشه نشست خورشید ز سایه تو در خانه بماند

(همان: ص ۹۸۰)
چنانکه پیداست این بیتها علاوه بر موازنه دارای صنعت اغراق نیز هستند و

این گیرایی و تأثیر آنها را چند برابر می کند. زیرا هر چه موسیقی شعر افزون تر باشد در ذهن و دل خواننده و شنونده بهتر جای می گیرد. انوری در بیشتر قصاید مدحی خود برای بزرگتر جلوه دادن ممدوح از اغراق استفاده کرده، و در بیشتر موارد این اغراقها را با موازنه آمیخته است. در واقع می توان گفت بیشترین کاربرد موازنه مخصوصاً در قصاید همراه با اغراق در مدح ممدوح بوده است، و این اغراقها در غزلیات به شکل وصف معشوق و ناکامی عاشق به کار رفته است.

در قصیده‌ای در حق ممدوح خود دعا کرده، می گوید:
تا هیچ گمان کم نکند روز یقین را تا هیچ خبر خم ندهد پشت عیان را

(همان: ص ۱۲)
و موازنه را در این بیت با آرایه تضاد و جناس بین کلمات «کم» و «خم» همراه کرده است.



در قصیده‌ای دیگر در ضمن مدح صدر معظم فخرالدین محمد بن ابراهیم سری علت شهرت خود را، نام و آوازه و مدح او می‌داند و از صنعت واج‌آرایی همراه موازنه برای ایجاد موسیقی بیشتر سود جسته است.

شد بزرگ از جاه تو جاه من اندر روزگار شد بلند از نام تو نام من اندر شاعری
(همان: ص ۴۶۳)

بر نکو خواه تو مشکل نشود وحی از خواب

بر بداندیش تو ظاهر نشود رشد از غی

(همان: ص ۵۰۸)

در این بیت نیز تضاد (نکوخواه \neq بداندیش و رشد \neq غی) را همراه موازنه آورده و ممدوح خود را دعا گفته است.

چشم را گو در رخم خنجر مکش زلف را گو بر دلم چوگان مزین

(همان: ص ۹۰۰)

در این بیت نیز تشبیه ظریفی با موازنه همراه شده، چشم را با مژه و برقش به خنجر زنده و زلف را به چوگان بازی تشبیه کرده است.

از باد همه نسیم زلفت بویم در آب همه خیال رویت بینم

(همان: ص ۱۰۱۵)

در اینجا هم موازنه با مراعات‌النظیر به کار رفته است.

ب) موازنه دو بیتی^۲

در مدح عمادالدین فیروز شاه می‌گوید:

جز عرصه بزم گهر آگین تو گردون هم خوشه کجا یافت ره کاهکشان را

جز تشنگی خنجر خونخوار تو گیتی هم کاسه کجا دید فنای عطشان را

(همان: ص ۱۰)

کلمات در دو مصراع در دو بیت متوالی به ترتیب دارای وزن یکسان هستند:

(جز - جز)، (عرصه - تشنگی)، (بزم - خنجر)، (گهر آگین - خونخوار)، (تو - تو)، (گردون -

گیتی)، در مصراع‌های اول، و (هم - هم)، (خوشه - کاسه)، (کجا - کجا)، (یافت - دید)،
(ره - فنای)، (کاهکشان - عطشان)، (را - را)، در مصراع‌های دوم.

قهر او قهرمان آن عالم
جود او کدخدای آن کشور
که در او روزگار مقهورست
که از او احتیاج مهجورست
(همان: ص ۶۸)

در این مورد نیز کلمات دو به دو با هم هموزن هستند و علاوه بر موازنه،
اغراق و همچنین جناس بین کلمات قهر و قهرمان نیز وجود دارد.

رزم او را فلک تصوّر کرد
بزم او را زمانه یاد آورد
ساختش تیغ آبدار گرفت
فکرش نقش نو بهار گرفت
(همان: ص ۹۴)

در این ابیات هم اغراق همراه با موازنه دیده می‌شود.

در ضمن مدح سلطان سلیمان شاه در حق او دعا می‌کند و می‌گوید:

گرهی کان قضا بنگشاید
زرهی کان قدر نفرساید
سخره دست اهتمام تو باد
خرقه تیر انتقام تو باد
(همان: ص ۱۱۵)

در مدح وزیری به نام ناصرالدین طاهر این ابیات آمده که در نگاه اول به نظر
ذم می‌رسد، و آرایه مدح شبیه به ذم را با موازنه در آمیخته است:

قضا در موکب تقدیر نفراشت
قدر در سکنه ایام نگذاشت
ز عزمیت رایتی آلا که منصور
ز عدلت فتنه‌ای آلا که مستور
(همان: ص ۲۲۹)

در این ابیات هم موازنه را با اغراق در مدح همراه کرده است.

کلک تو را که عاقله نسل آدم است
ذات تو را که واسطه عقد عالم است
آورده ناقد طرف از جویبار ملک
پرورده دایه شرف اندر کنار ملک
(همان: ص ۲۷۵)

در قصیده‌ای در مدح صاحب نظام‌الدین محمد می‌گوید:

حکم یزدان از غرض خالی بود
تا که را پوشد لباس احتشام



رای سلطان از غرض صافی بود

تا که را بیند سزای احترام

(همان: ص ۳۱۰)

در این ابیات نیز صنعت موازنه را با اغراق، تشبیه و جناس درآمیخته است:

در جنبش جیشش نهفته فتح

چون موم در اجزای انگبین

در دولت خصمش نهان زوال

چون یاس در ایام یاسمین

(همان: ص ۳۷۵)

در قصیده‌ای که در مدح دو سپهدار، ناصرالدین طوطی بک و عضدالدین کندکز آورده، از رزم و بزم ایشان سخن گفته و در آن صنعت موازنه را با تشبیه و اغراق همراه کرده است:

بزم ایشان چو بهشتست که بر درگه او

مرحباگویان اقبال کند رضوانی

رزم ایشان چو سعیرست که در حفة او

اخشواخوانان شمشیر کند نیرانی

(همان: ص ۴۸۱)

و در این مورد که مدح اغراق آمیزی است، موازنه را آورده، علاوه بر این جناس نیز بین کلمات مفتی و فتوی برقرار است:

تویی که مفتی کلک تو در شریعت ملک

به امر و نهی امور جهان دهد فتوی

تویی که منهی رأی تو بی وسیت وحی

ز گرم و سرد نهان قضا کند انهی

(همان: ص ۵۰۶)

انوری در اواخر عمر از ملازمت در دربار سلاطین دوری می کرده و در قطعه‌ای خود را این گونه وصف می کند:

آن سپهرم درو که گوی سپهر

ذره‌ای نور آفتاب من است

وان جهانم درو که بحر محیط

واله لمعة سراب من است

(همان: ص ۵۵۸)

در ضمن مرثیه مودود شاه در این ابیات که با مراعات‌النظیر همراه است، از بی‌وفایی جهان می گوید:

بگو که خوشه آسانی از کجا چینم

که گاو چرخ از این تخم و بیخ هیچ نکشت

بگو که جامه آسایش از کجا پوشم

چو دوک زهره از این تار و پود هیچ نرشت

(همان: ص ۵۷۳)



در غزل نیز مدح را با موازنه در آمیخته است:

آن حقیقت کمال تست که نیست
آسمان را در او محال مجاز
وان سعادت وجود تست که نیست
حدثان را بر او امید جواز
(همان: ص ۸۶۰)

ج) موازنه دو مصراع^۳

آن است که دو مصراع در دو بیت متوالی با یکدیگر موازن باشند، یعنی یا دو مصراع اول دو بیت متوالی و یا دو مصراع دوم.

در این ابیات که با مدح اغراق آمیزی در تعریف و تمجید از ممدوح یعنی ناصرالدین طاهر همراه است موازنه دو مصراع^۳ در دو مصراع اول شکل گرفته است:
نشر اموات می کند به صریر
مگرش آفرینش صور است
کشف اسرار می کند به رموز
به رموزی که در مثنوی است
(همان: ص ۶۸)

و در این مورد که دو مصراع دوم موازنه دارند، در وصف بناء و بارگاه یکی از وزراء می گوید:

مرده را زنده چون کند به صریر
در او گر نه نایب صورت
بی تجلی چرا نباشد هیچ
صحن او گر نه ثانی طورست
(همان: ص ۷۰)

در مدح عمادالدین فیروز شاه، بزم و رزم او را سبب آرایش و زیبایی و همچنین استواری زمین و آسمان می داند، و می گوید:

گه سقف سپهر از خیال بزم
آرایش باغ ارم گرفته
گه قطر زمین از ثبات رزم
تا پشت سمک رنگ و نم گرفته
(همان: ص ۴۳۷)

در قطعه ای ممدوح خود را می ستاید و می گوید:

حرمت تو نه آن درخت بود
که به سالی هزار بر ندهد
خاک درگاه تو نه آن سرمه است
که به چشم هنر بصر ندهد
(همان: ص ۶۳۰)



چنانکه از این ابیات - که مشتی از خروار است - پیداست، انوری به خوبی از این صنعت ادبی استفاده کرده و در بیشتر موارد آن را با اغراق همراه کرده است.

نتیجه

موازنه یکی از اصلی‌ترین و پر بسامدترین آرایه‌های لفظی به کار رفته در دیوان انوری است که در قصاید او نسبت به قالب‌های دیگر اشعارش نمود بیشتری دارد. انوری علاقه خاصی به این صنعت ادبی نشان داده و آن را به سه صورت به کار برده است که ما آنها را موازنه‌های تک بیتی، دو بیتی و دو مصراع‌ی نامیدیم. در کتاب‌های قدیم و جدید بدیع تنها از موازنه‌های تک بیتی شاهد و مثال آورده‌اند. از موازنه‌های دو بیتی فقط رشید و طواط یک مثال از خود ذکر کرده و هیچ کس شاهد و مثالی از موازنه‌های دو مصراع‌ی نیاورده است. در این مقاله برای اولین بار شاهد متعدد از موازنه‌های دو بیتی و دو مصراع‌ی ذکر شده است. انوری این موازنه‌ها را با آرایه‌ها و شگردهای دیگر ادبی همراه کرده که از جمله آنها اغراق است. این کار موجب شده تا تأثیر و زیبایی این صنعت ادبی چند برابر شود. جدول زیر تعداد دقیق اقسام سه گانه موازنه را در قالب‌های گوناگون شعر انوری نشان می‌دهد.

قالب شعری	موازنه تک بیتی	موازنه دو بیتی	موازنه دو مصراع‌ی
قصیده	۱۲۷۴	۱۱۹	۲۵
قطعه	۱۹۳	۲۷	۵
غزل	۱۱۲	۴	۵
رباعی	۴۳	۱	-
جمع کل	۱۶۲۲	۱۵۱	۳۵

پی‌نوشت‌ها

۱. شواهد و نمونه‌های دیگر: ص ۱۵، ب ۱۰ / ص ۱۸، ب ۱ و ۲ و ۳ و ... / ص ۲۵، ب ۲ / ص ۳۴، ب ۱ و ۲ و ... / ص ۴۹، ب ۱۱ / ص ۷۲، ب ۵ و ۶ و ۷ / ص ۹۷، ب ۱ / ص ۱۵۷، ب ۱ / ص ۱۹۲، ب ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ... / ص ۲۱۹، ب ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ... / ص ۲۸۱، ب ۱ / ص ۳۹۷، ب ۳ / ص ۴۳۵، ب ۱۴ / ص ۸۸۶، ب ۷ / ص ۵۲۰، ب ۲ / ص ۵۴۰، ب ۱۲ / ص ۵۵۱، ب ۱



ص ۵۶۵، ب ۵ / ص ۵۷۹، ب ۲ / ص ۵۸۸، ب ۲ / ص ۶۰۴، ب ۱ / ص ۶۱۵، ب ۴ / ص ۶۵۵
 ب ۲ / ص ۶۷۳، ب ۷ / ص ۶۹۱، ب ۲ / ص ۷۷۸، ب ۱ / ص ۷۸۹، ب ۵ / ص ۸۸۲، ب ۳ /
 ص ۹۶۸، ب ۱ / ص ۱۰۳۵، ب ۵ و ...

۲. نگاه کنید به: ص ۱۳، ب ۳-۴ / ص ۹۹، ب ۱۵-۱۶ / ص ۱۱۲، ب ۶-۷ و ۱۵-۱۶ /
 ص ۱۵۱، ب ۵-۶ / ص ۲۳۲، ب ۷-۸ / ص ۲۳۳، ب ۱۱-۱۰ / ص ۳۰۱، ب ۷-۸ / ص ۳۴۸،
 ب ۱۸-۱۹ / ص ۳۷۸، ب ۱۷-۱۸ / ص ۴۰۸، ب ۹-۱۰ / ص ۵۶۱، ب ۵-۶ / ص ۶۱۷، ب ۸-
 ۷ و ۹-۱۰ و ۱۱-۱۲ / ص ۶۱۸، ب ۲-۳ و ۷-۸ / ص ۶۳۳، ب ۱۴-۱۳ / ص ۶۳۹، ب ۱۲-
 ۱۱ / ص ۶۷۰، ب ۹-۱۰ / ص ۷۰۸، ب ۷-۸ و ۹-۱۰ و ...

۳. ص ۶۱، ب ۷-۸ / ص ۶۹، ب ۲-۳ و ۴-۵ و ۶-۷ / ص ۱۱۰، ب ۷-۸ / ص ۱۳۸، ب ۶-
 ۵ / ص ۲۲۷، ب ۷-۸ / ص ۳۰۷، ب ۷-۸ / ص ۳۷۸، ب ۲-۱ / ص ۵۶۷، ب ۷-۶ / ص ۶۸۴،
 ب ۱-۲ / ص ۷۸۲، ب ۱۳-۱۲ / ص ۸۹۵، ب ۷-۶ و ...

منابع

_ ابن ابی الاصبیح المصری. **بدیع القرآن**، مترجم دکتر سید علی میرلوحی، انتشارات آستان قدس
 رضوی، ۱۳۶۸.

_ ابن معتز، عبدالله. **البدیع**، قداعتنی بشره و تعلیق المقدمه و الفهارس علیه- اغناطیوس/
 کراتشقون فسکی- عضو اکادیمیة العلوم فی لنینگراد.

_ ابن منقذ، اسامه بن مرشد. **البدیع فی البدیع فی نقد الشعر**، حققه و قدّم له: عبدأ علی منہا،
 دارالکتب العلمیة: ۱۴۰۷ھ- ۱۹۸۷م.

_ احمد نژاد، کامل. **فنون ادبی**، انتشارات پایا، چاپ سوم: ۱۳۷۶.

_ اسفندیار پور، هوشمند. **عروسان سخن (نقد و بررسی اصطلاحات و صناعات ادبی در
 بدیع)**، تهران: انتشارات فردوس، چاپ دوم: ۱۳۸۴.

_ انوری. **دیوان**، تصحیح محمد تقی مدرس رضوی. ۲ جلد، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ پنجم:
 ۱۳۷۶.

_ تقوی، سید نصرالله. **هنجار گفتار (در فن معانی و بیان و بدیع فارسی)**، انتشارات
 فرهنگ سرای اصفهان: تابستان ۱۳۶۳.

_ جرجانی، عبدالقاهر. **اسرار البلاغه**، تحقیق هـ. ریتز، استانبول: مطبعه وزاره المعارف، ۱۹۵۴ھ.

_ حسینی، امیر برهان‌الدین عطاالله محمود. **بدایع الصنایع**، مقدمه و تصحیح رحیم مسلمانیان
 قبادیانی، ویرایش ناصر رحیمی، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار. تهران: ۱۳۸۴.



- خفاجی الحلبي، ابن سنان. **سرافصاحه**، به تحقیق علی فوده، انتشارات المطبعه الرحمانیه بمصر، ۱۳۵۰ هـ. ۱۹۳۲ م.
- رادویانی، محمد بن عمر. **ترجمان البلاغه**، به تصحیح احمد آتش. انتشارات اساطیر. چاپ دوم، تهران: ۱۳۶۲.
- رازی، شمس‌الدین محمد بن قیس. **المعجم فی معاییر اشعار العجم**، به تصحیح محمد بن عبدالوهاب قزوینی. کتاب فروشی زوآر، چاپ سوم: ۱۳۶۰
- رجایی، محمد خلیل. **معالم البلاغه در علم (معانی و بیان و بدیع)**، انتشارات دانشگاه شیراز. چاپ پنجم: ۱۳۷۹.
- زرّین کوب، حمید. **مجموعه مقالات**، با مقدمه عبدالحسین زرّین کوب. انتشارات معین، انتشارات علمی. تهران: ۱۳۶۷.
- سکاکی، سراج‌الدین. **مفتاح‌العلوم**، انتشارات دار الکتبا العلمیه.
- شفیعی کدکنی، محمد رضا. **مفلس کیمیا فروش**، انتشارات سخن، چاپ دوم: ۱۳۷۴.
- **موسیقی شعر**، انتشارات توس: ۱۳۸۹.
- شمیسا، سیروس. **نگاهی تازه به بدیع**، نشر میترا، چاپ چهارم، تهران: ۱۳۹۰.
- صادقیان، محمد علی. **زیور سخن در بدیع فارسی**، دانشگاه یزد: ۱۳۷۹.
- طیبیان، حمید. **برابره‌های علوم بلاغت در فارسی و عربی**، بر اساس تلخیص المفتاح و مختصر المعانی، امیر کبیر، تهران: ۱۳۸۸.
- طیبی، للعلامه شرف‌الدین حسین. **التبیین فی علم المعانی و البدیع و البیان**، تحقیق و تقدیم: الدكتور هادی عطیه مطر الهلالی، عالم‌الکتب: ۱۴۳۲ هـ - ۲۰۱۱ م.
- عیاجی، أباذر. **علوم البلاغه (فی البدیع و العروض و القافیه)**، انتشارات سمت، چاپ سوم، تهران: ۱۳۸۳.
- عتیق، الدكتور عبدالعزیز. **علم البدیع**، انتشارات دارالنهضتہ العربیه.
- عسکری، ابی‌هلال الحسن بن عبدالله. **الصناعتین**، تحقیق علی محمد البجاوی، محمد ابوالفضل ابراهیم. انتشارات المكتبه العصریه، ۱۴۲۷ هـ. ۲۰۰۶ م.
- فرشیدورد، خسرو. **درباره ادبیات و نقد ادبی**، جلد اول. انتشارات امیر کبیر، چاپ سوم، تهران: ۱۳۷۸.
- قدامه بن جعفر. **نقد الشعر**، ترجمه ابوالقاسم سّری، تصحیح متن از بوریس بونیباکر - با گفتاری از شوقی ضیف. آبادان: پرسش، ۱۳۸۴.



- قزوینی، خطیب. **تلخیص المفتاح (فی المعانی و البیان و البدیع)**، انتشارات مکتبه العصریه: ۱۴۲۸هـ.
- **الایضاح فی علوم البلاغه**، تحقیق: محمد عبدالقادر الفاضلی، المکتبه العصریه: ۱۴۳۰هـ - ۲۰۰۹م.
- کرمی، محمد حسین. **عروض و قافیه در شعر فارسی**، انتشارات دانشگاه شیراز: ۱۳۸۰.
- کزازی، میر جلال الدین. **بدیع زیبایی شناسی سخن پارسی**، کتاب ماد وابسته به نشر مرکز، چاپ هفتم، تهران: ۱۳۸۹.
- گرکانی، حاج محمد حسین شمس العلماء. **ابداع البدایع**، با مقدمه جلیل تجلیل. انتشارات احرار تبریز، چاپ اول: ۱۳۷۷.
- مازندرانی، محمد هادی بن محمد صالح. **انوار البلاغه (در فنون معانی، بیان و بدیع)**، مرکز فرهنگی نشر قبله: ۱۳۷۶.
- محبتی، مهدی. **بدیع نو، هنر ساخت و آرایش کلام**، انتشارات سخن، چاپ دوم، تهران: ۱۳۸۶.
- محمدی، محمد حسین. حاجی پور، میثم. **تکامل ترصیع و موازنه، عنصری مهم در سبک شعری سده‌های سوم تا پنجم هجری**، فصل نامه بهار ادب شیراز، سال پنجم، شماره اول، بهار ۱۳۹۱، شماره پیاپی ۱۵، ص ۱۴۶-۱۲۹.
- مراغی، احمد مصطفی. **علوم البلاغه البیان و المعانی و البدیع**، دار القلم، طبعه الثانيه: ۱۹۸۴.
- معین، محمد. **فرهنگ فارسی**، چاپ هشتم، نشر سرایش، تهران: ۱۳۸۴.
- نصیری، محمد جواد. **معیار البلاغه**، به انضمام ترجمه کتاب صناعتین (نظم و نثر عربی) تصنیف ابوهلال عسکری، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۲.
- وحیدیان کامیار، تقی. **بدیع از دیدگاه زیبایی شناسی**، ویراستار رضا انزلی نژاد. انتشارات دوستان، تهران: ۱۳۷۹.
- وطواط، رشیدالدین محمد. **حدایق السحر فی دقایق الشعر**، به تصحیح عباس اقبال. انتشارات سنائی-کتابخانه طهوری: ۱۳۶۲.
- هاشمی بک، سید احمد. **جواهر البلاغه (فی المعانی و البیان و البدیع)**، انتشارات مصطفوی: ۱۳۷۱.
- همایی، جلال الدین. **فنون بلاغت و صناعات ادبی**، چاپ سی‌ام. نشر هما. تهران: ۱۳۸۹.
- بی‌نام، **تکامل بلاغت و بدیع در قرن چهارم و پنجم هجری**، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی،

